

## بازشناسی مفهوم «ثروت‌های عمومی» در اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمدصادق فراهانی<sup>۱\*</sup>، خیراله پروین<sup>۲\*\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، ایران

۲. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۳

### چکیده

اصل ۴۵ قانون اساسی در مقام احیای نگرش کلان و نظام‌مند به ثروت‌های عمومی جامعه و با تأکید بر آموزه‌های فقهی مذهب امامیه، ثروت‌های عمومی و مصادیق آن را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده است. پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و اتخاذ رویکردی تحلیلی - توصیفی، در مقام بازشناسی مفهوم این ثروت‌ها به این نتیجه دست یافته است که برخلاف تصور رایج، منظور از «ثروت‌های عمومی»، صرفاً «انفال» نیست و اموال موضوع این اصل در سه دسته کلی «انفال»، «مباحات» و «اموال عمومی کاربری‌محور» قرار می‌گیرند. «انفال»، اموال متعلق به شخصیت حقوقی حکومت بوده و ماهیت رابطه حکومت با آن‌ها، رابطه مالکیت یک شخصیت حقوقی با اموال خود در حیطه صلاحیت‌های آن است. «مباحات» اموال بلامالکیتی است که هر شخصی (اعم از حکومت یا سایر اشخاص حقیقی و حقوقی) می‌تواند آن را به تملک خود درآورد و به بهره‌برداری از آن‌ها بپردازد، هرچند حکومت از اختیار اعمال محدودیت در بهره‌برداری‌ها برخوردار است. «اموال عمومی کاربری‌محور» نیز اموالی‌اند که نه مانند انفال در مالکیت شخصیت حقوقی حکومت اسلامی قرار دارند و نه همچون مباحات، تملک آن‌ها توسط اشخاص امکان‌پذیر است. اداره این اموال که به صورت دائمی به هدفی عام یا غیرمحصور اختصاص یافته‌اند، در اختیار حکومت اسلامی است و مالکیت آن‌ها متعلق به شخصیت حقوقی خود این اموال است.

**واژگان کلیدی:** اصل ۴۵ قانون اساسی، اموال کاربری‌محور، انفال، ثروت‌های عمومی، حکومت اسلامی، مالکیت، مباحات.

\* Email: Msfarahani72@ut.ac.ir

نویسنده مسئول

\*\* Email: Khparvin@ut.ac.ir

## مقدمه

نقش اموال و ثروت‌های عمومی در ارائه خدمات مورد نیاز هر جامعه و تأمین منابع مالی حکومت‌ها بر کسی پوشیده نیست. با این حال گذار از دوران حکومت نبوی و علوی از یک سو و فقدان نگرش نظام‌مند و کلان به حوزه اموال عمومی در عصر غیبت از سوی دیگر، مانع تبیین نظام حقوقی حاکم بر اموال عمومی با نگاهی حکومتی و نظام‌مند شده است. اصل ۴۵ قانون اساسی در حقیقت پایانی بر نگرش مسئله‌محور به حوزه اموال عمومی و احیای نگاه کلان و نظام‌مند به آن است. مقنن اساسی با التفات به اهمیت این موضوع و براساس آموزه‌های اسلامی به اساسی‌سازی مفاد این اصل پرداخته است.

محتوای اصل ۴۵ قانون اساسی را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم کرد: بخش نخست به شناسایی ثروت‌های عمومی و اقسام آن می‌پردازد و به این پرسش محوری پاسخ می‌دهد که منظور از «ثروت‌های عمومی» چیست و به‌طور مشخص کدام دسته از اموال، ذیل این مفهوم قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup> در بخش دوم مبنای تصرف حکومت اسلامی نسبت به اقسام مختلف ثروت‌های عمومی بررسی می‌شود<sup>۲</sup> و بخش پایانی نیز به بررسی اصول حاکم بر مصرف و ضوابط استفاده از این ثروت‌ها می‌پردازد.<sup>۳</sup>

چنانکه از عنوان مقاله نیز برمی‌آید، هدف از این نوشتار تبیین و واکاوی بخش نخست اصل ۴۵ قانون اساسی است. با این حال، از آن‌جا که دستیابی به این مهم جز با تبیین قواعد حاکم بر اقسام مختلف اموال عمومی میسر نیست، تحلیل و بررسی بخش دوم اصل نیز ضروری خواهد بود. بدین‌منظور ابتدا و در بخش نخست مقاله با هدف استخراج ملاک‌ها و معیارهای شناسایی ثروت‌های عمومی، هریک از مصادیق مذکور در اصل بررسی می‌شود تا مشخص شود هریک از آن‌ها بر چه مبنایی و با چه ملاکی، ثروت عمومی به‌حساب آمده‌اند. در بخش دوم و براساس یافته‌های بخش نخست، مختصات هریک از اقسام ثروت‌های عمومی و به‌تبع آن، قواعد حاکم بر هریک از آن‌ها ارزیابی خواهد شد.

تحلیل نظام حقوقی حاکم بر اموال عمومی مبتنی بر مبانی حقوقی جمهوری اسلامی ایران و آموزه‌های فقه امامیه وجه ممیز اصلی نوشتار حاضر با نوشته‌های مشابه است. مقوله‌ای که به‌نظر می‌رسد به‌سبب تأثر عمده قوانین حوزه اموال عمومی از نظام حقوقی فرانسه، تاکنون از نگاه تیزبین محققان این حوزه پوشیده مانده است. شاید ریشه این امر به این تصور برگردد که اساساً اصطلاح «ثروت‌های عمومی» فاقد صبغه فقهی است و فقها متعرض آن نشده‌اند؛ حال آنکه هم به لحاظ ماهوی - چنانکه در ادامه نوشتار، قواعد حاکم بر ثروت‌های عمومی از دیدگاه فقها تبیین خواهد شد- و هم به لحاظ شکلی - چنانکه کتابی با عنوان *فتاوی فی اموال العامه* توسط آیت‌الله سید

کاظم حائری در این زمینه نگارش یافته است - این مقوله واجد سابقه تحلیلی در فقه است.<sup>۴</sup>

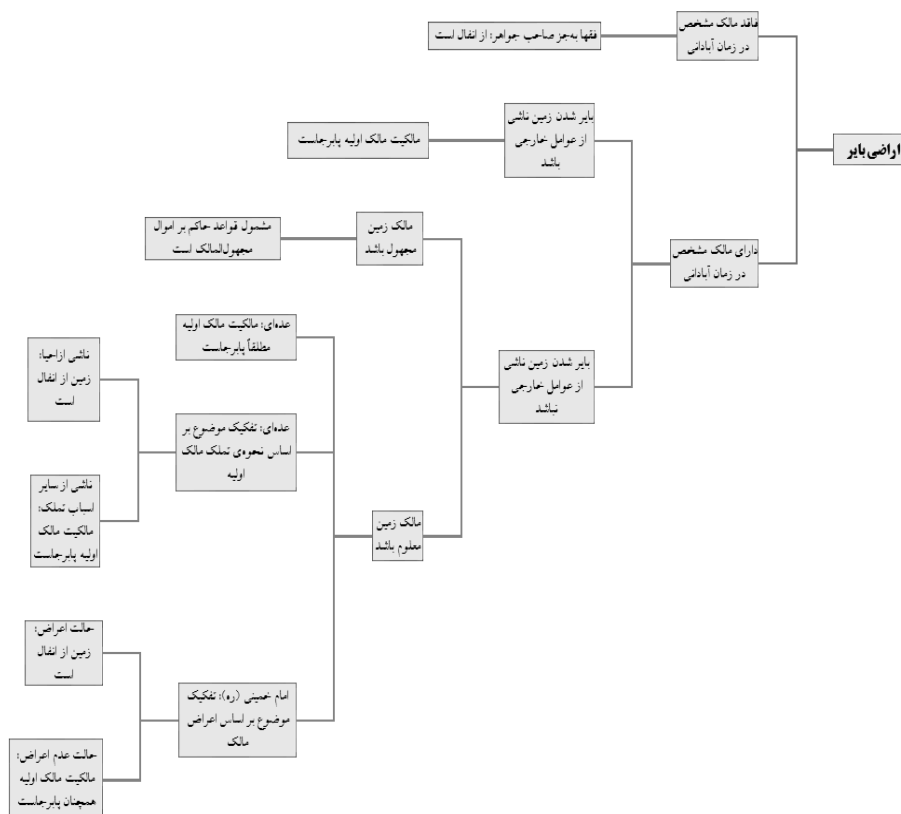
### ۱. مبانی شناسایی ثروت‌های عمومی

اصل ۴۵ قانون اساسی از جمله اصولی است که متن مصوب نهایی آن، تفاوت زیادی با پیش‌نویس دولت موقت<sup>۵</sup> دارد. امری که به‌نظر می‌رسد ناشی از دغدغه اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در اسلامی‌سازی نظام حقوقی حاکم بر اموال عمومی بوده باشد. شباهت چشمگیر متن اصل، با روایتی از امام صادق (ع)<sup>۶</sup> نیز مؤیدی بر همین ادعاست. از این‌رو درک صحیح از نظام حقوقی مطلوب قانون اساسی در حوزه اموال عمومی، مستلزم بررسی ضوابط حاکم بر شناسایی اقسام و ماهیت اموال عمومی در آثار فقهی است. بر همین اساس، تشخیص اینکه فقها هر یک از مصادیق مذکور در اصل ۴۵ را مبتنی بر چه ملاک و معیاری به‌عنوان مصداق از «ثروت‌های عمومی» شناخته‌اند، اهمیت بسزایی دارد که در ادامه ارزیابی خواهد شد. پیش از آغاز، ذکر این نکته ضروری است که عبارت «اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود» به قسم مستقلی از ثروت‌های عمومی اشاره ندارد. این عبارت تنها حاکی از لزوم استرداد و تحت اختیار حکومت قرار گرفتن آن دسته از اموال عمومی است که غصب شده یا خواهد شد.

#### ۱-۱. مبانی شناسایی در زمین‌های موات

نخستین مصداق از ثروت‌های عمومی مذکور در اصل ۴۵ «زمین‌های موات» است. این اراضی در آثار فقهی به دو دسته «زمین موات اصلی» و «زمین موات عارضی» تقسیم شده است. «موات اصلی» زمینی است که سابقه عمران و آبادانی نداشته باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۲۴۳). بسیاری از فقهای امامیه براساس روایتی از امام صادق (ع) (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۸۶)، این قسم از زمین‌ها را جزء انفال و ملک امام دانسته‌اند. در این باره اختلافی میان فقها نبوده و بسیاری آن را اجماعی می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۵۲۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ۳۹۱؛ حلبی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۵؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۹؛ حلبی، ۱۴۰۴ق: ۹۸؛ سبزواری، بی‌تا: ۵۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۸: ۱۰-۱۱؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۲).

زمین‌های «رهاشده» (موات عارضی یا بایر) نیز زمین‌هایی هستند که ابتدا آباد بوده و سپس بنا به دلایلی از عمران افتاده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۲۴۳؛ معرفت، ۱۳۷۴: ۱۹۳). نمودار زیر رویکردهای ناظر بر وضعیت اراضی موات عارضی در آثار فقها را نشان می‌دهد (فراهانی، ۱۳۹۶: ۳۹).



چنانکه مشاهده می‌شود مبنای «ثروت عمومی» به حساب آمدن این اراضی در اصل ۴۵، جزئی از «انفال» یا اموال «مجهول‌المالک» بودن بخش چشمگیری از آنهاست. در غیر این دو حالت، اراضی مذکور تحت مالکیت خصوصی اشخاص است و از دامنه اموال عمومی خارج می‌شوند.

## ۲-۱. مبانی شناسایی در معادن

دومین مصداق از ثروت‌های عمومی مذکور در اصل ۴۵ «معادن» است. به لحاظ فقهی در خصوص وضعیت معادن، چهار دیدگاه متفاوت میان فقهای امامیه وجود دارد: عده‌ای از فقها با استناد به روایتی از امام صادق (ع) (عاملی، ۱۴۰۹: ۵۳۹) معادن را به طور مطلق (اعم از ظاهری و باطنی) جزء انفال و از آن حکومت اسلامی دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۸؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۱۹؛ طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱۸۶؛ دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۴۰؛ سبزواری،

۴۲۳ق، ج ۲: ۵۶۴؛ نجفی، ۴۲۲ق، ج ۴: ۲۱۴؛ نراقی، ۴۲۵ق: ۱۶۲؛ سیستانی، ۴۳۰ق: ۳۵۸؛ مکارم شیرازی، ۴۱۶ق: ۶۰۶).

از نظر عده‌ای دیگر، معادن از جمله مباحات هستند و افراد می‌توانند بدون احتیاج به اذن حکومت، از آن بهره‌برداری کنند (حلی، ۴۰۸ق، ج ۳: ۲۲۲؛ آبی، ۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۱؛ شهید اول، ۴۱۲ق: ۳۵۲؛ محقق کرکی، ۴۱۴ق، ج ۷: ۴۳؛ شهید ثانی، ۴۱۳ق، ج ۱۲: ۴۴۱).

گروه سوم مالکیت معدن را تابع مالکیت زمینی می‌دانند که در آن قرار دارد. بر این اساس، اگر معدن در زمین‌های انفال قرار گرفته باشد، ملک حکومت اسلامی است و اگر واقع در اراضی دارای مالک خصوصی باشد، ملک صاحب زمین است (ابن‌ادریس، ۴۱۰ق، ج ۱: ۴۸۳ و ۴۹۷؛ علامه حلی، ۴۱۲ق، ج ۸: ۵۲۴؛ یزدی، ۴۰۹ق، ج ۲: ۳۷۲؛ محقق داماد، ۴۱۸ق: ۳۹۵؛ خمینی، ۴۱۹ق: ج ۱: ۳۶۹؛ حکیم، ۴۱۶ق، ج ۹: ۴۶۳؛ خوبی، ۴۱۸ق، ج ۲۵: ۳۷۰؛ مشکینی، بی‌تا: ۹۵؛ صافی، ۴۱۶ق، ج ۲: ۲۸۷).

گروه چهارم نیز میان معادن ظاهری و معادن باطنی تفکیک کرده‌اند. بر این اساس، اگر معدنی از جمله معادن باطنی باشد، جزء انفال خواهد بود و اگر ظاهری باشد، از مباحات اصلیه است (نجفی، ۴۰۴ق، ج ۳۸: ۱۰۸ و ۱۱۱؛ حلی، ۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷).

چنانکه مشاهده می‌شود علت «ثروت عمومی» به‌شمار آمدن معادن در اصل ۴۵ جزئی از «انفال» یا «مباحات» بودن بخش گسترده‌ای از آنهاست.

### ۳-۱. مبانی شناسایی در آب‌ها

اقسام مختلف آب‌ها مصداق سوم ثروت‌های عمومی اصل ۴۵ به‌شمار آمده‌اند. فقها در مورد آب‌ها نظرهای متفاوتی ارائه داده‌اند که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را در سه دسته جای داد: براساس رویکرد نخست، کلیه آب‌ها اعم از ظاهری و باطنی از مباحات است و عموم اشخاص در صورت حیازت، مالک آن خواهند شد (شهید اول، ۴۱۷ق، ج ۳: ۶۵؛ شهید ثانی، ۴۱۲ق، ج ۲: ۲۶۱؛ نجفی، ۴۰۴ق، ج ۳۸: ۱۱۶؛ سبزواری، بی‌تا، ۴۵۷؛ خمینی، ۴۱۹ق، ج ۲: ۲۱۷؛ صدر، ۴۱۷ق: ۴۹۵-۴۹۷).

قائلان رویکرد دوم اصل اولیه در کلیه آب‌های ظاهری و باطنی را اباحه می‌دانند، اما بخشی از منابع آبی (اغلب دریاها) را از انفال دانسته و مشمول حکم آن به‌حساب می‌آورند. (مشکینی، بی‌تا: ۹۵ و ۴۵۹؛ منتظری، ۴۰۹ق، ج ۴: ۹۹ و ۱۸۹؛ مفید، ۴۱۳ق: ۲۷۷؛ ابوصلاح حلبی، ۴۰۳ق: ۱۷۰-۱۷۱).

رویکرد سوم مطلق آب‌ها را از انفال و در مالکیت حکومت می‌داند (حسینی حائری، ۴۲۶ق:

۸۴؛ موسوی تبریزی، بی تا: ۵۳؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۳۰۷). چنانکه مشاهده می شود وضعیت آبها به عنوان یک ثروت عمومی از دو حال خارج نیست؛ یا از «انفال» هستند یا از «مباحات» به شمار می آیند. در حقیقت مبنای «ثروت عمومی» دانستن آنها «انفال» یا «مباح» بودن آنهاست.

#### ۴-۱. مبانی شناسایی در جنگلها، نيزارها و مراتع

در خصوص جنگلها و نيزارها از نظر فقهی دو رویکرد عمده وجود دارد: رویکردی که کلیه آنها را از انفال می داند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۷۸؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۲۶۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۶۴؛ شهید اول، ۱۴۱۲ق، ۳۵۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲: ۷۶) و رویکردی که وضعیتشان را تابع وضعیت زمینی معرفی می کند که در آن قرار دارند (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۳۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۹۷؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵: ۴۱۶). در خصوص مراتع نیز دو رویکرد فقهی وجود دارد: رویکردی که کلیه مراتع را از مباحات می داند (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۴۱۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲: ۱۰) و رویکردی که وضعیت مراتع را تابع وضعیت زمینی معرفی می کند که در آن قرار دارد (خویی، بی تا، ج ۳: ۳۶۰). مطابق با هر دو رویکرد، این دسته از ثروتها زمانی از حوزه اموال خصوصی خارج می شوند که از «انفال» یا «مباحات» باشند.

#### ۵-۱. مبانی شناسایی در ارث بدون وارث

فقههای شیعه، بر انفال بودن ارث بلا وارث اجماع دارند (رحمانی، ۱۳۸۴: ۱۵۷)، به گونه ای که از عبارت «الإمام وارث من لا وارث له» به عنوان قاعده ای فقهی یاد شده است (خامنه ای، ۱۳۶۸ق: ۲۲۶).

ارث بدون وارث از دو طریق وارد حوزه انفال می شود:

حالت نخست زمانی است که متوفی هیچ وارث نسبی و سببی نداشته باشد. همان گونه که ذکر شد این مورد میان فقها اجماعی است. حالت دوم نیز زمانی است که متوفی هیچ وارثی جز همسرش نداشته باشد. در این حالت، اگر متوفی مرد باشد (بنا به نظر مشهور) و اگر متوفی زن باشد (بنا به نظر عده ای از فقها)، مازاد ترکه در حکم میراث بلا وارث تلقی می شود و نتیجتاً از انفال خواهد بود (جعفری لنگردی، ۱۳۶۹: ۲۱۵؛ مرقاتی و عسکری، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۷). چنانکه مشاهده می شود، علت ذکر «ارث بدون وارث» در زمره ثروت های عمومی «انفال» بودن آن است.

### ۱-۶. مبانی شناسایی در اموال مجهول‌المالک

این ثروت عمومی عبارت از مالی است که بدون اثبات اعراض از آن، مالک واقعی‌اش معلوم نباشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۳۰) به عبارت دیگر، در اثر وقوع اوضاع و احوالی، امکان شناخت و معلوم داشتن مالک آن از بین رفته است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۴۵۹).

مال مجهول‌المالک تنها ثروتی از مصادیق مذکور در اصل ۴۵ است که برخلاف پنج دسته پیشین، هیچ‌یک از فقها آن را از «انفال» یا «مباحات» به‌شمار نیاورده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۲۱۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۱۶۱؛ نجفی، ۱۴۲۲ق: ۲۷۶؛ قمی، ۱۴۱۳ق: ۴۶۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵: ۶۱-۶۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق: ۳۲۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵: ۶۱-۶۲؛ خمینی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۷۵؛ حکیم، ۱۴۱۰ق: ۱۷۶؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۷۶؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق: ۵۲۶؛ طبسی، بی‌تا: ۱۰۳؛ حلی، ۱۴۱۵ق: ۹۴ و ۱۳۶؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۴۲۰). بر همین اساس می‌توان گفت که برخلاف تصور رایج، دو عبارت «انفال» و «ثروت‌های عمومی» در متن اصل ۴۵، بر معنای یکسانی دلالت ندارد و دامنه شمول آن دو بر یکدیگر منطبق نیست، چراکه در میان مصادیق نامبرده موردی وجود دارد که هیچ فقیهی آن را از انفال به‌شمار نیاورده است. این موضوع علاوه بر سابقه فقهی، در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز قابل مشاهده است.

توضیح آنکه در جلسه بررسی اصل ۴۵، عضوی که تصور می‌کند «انفال» و «ثروت‌های عمومی» هر دو بر معنای واحدی دلالت دارند و «ثروت‌های عمومی» عطف بیان «انفال» به‌شمار می‌رود، به پیش‌نویس ایراد می‌گیرد که «اموال مجهول‌المالک جزء انفال نیست» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۱۴) و ذکر آن در این اصل بلاوجه است. عضو دیگری نیز مبتنی بر همین برداشت اضافه می‌کند: «موات بر دو قسم است: موات اصلی و موات عارضی. از این بین تنها موات اصلی جزء انفال است» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۱۵).

در مقابل، نایب‌رئیس این‌گونه پاسخ می‌دهد که «ثروت‌های عمومی عطف شد به انفال و آن قسمت‌هایی که مثل مال مجهول‌المالک، جزء انفال نیست ... [و «ثروت‌های عمومی»] عطف بیان نیست».

هرچند ایشان اشاره نمی‌کند که «مثل مال مجهول‌المالک» دقیقاً کدام دسته از اموال را در برمی‌گیرد و چه ملاکی به‌منظور شناسایی اموال عمومی غیر از انفال وجود دارد، اما قدر متیقن سخن ایشان آن است که دامنه شمول اصل ۴۵ قانون اساسی محدود به «انفال» نبوده و بر مفهومی گسترده‌تر از آن دلالت دارد. به عبارت دیگر، «انفال» تنها بخشی از «ثروت‌های عمومی»

است نه همه آن. همین برداشت نیز در رأی‌گیری نهایی اصل، مقبول اعضا واقع می‌شود و اصل ۴۵، بدون مخالف به تصویب می‌رسد.<sup>۷</sup> بر همین اساس می‌توان گفت که عطف «ثروت‌های عمومی» به «انفال» از باب «عطف عام بر خاص» بوده و رابطه آن دو از نوع «عموم و خصوص مطلق» است.

براساس یافته‌های بخش نخست، اصل ۴۵ قانون اساسی سه مبنای مجزا را در خصوص شناسایی یک مال به‌عنوان «ثروت عمومی» و «در اختیار حکومت» قرار گرفتن آن به رسمیت شناخته است: نخست، «انفال بودن یک مال» دوم، «از مباحات بودن آن» و سوم، مبنایی که براساس آن، دسته‌ای از اموال که نه ذیل تعریف انفال قرار می‌گیرند و نه مشمول تعریف مباحات می‌شوند، وصف «عمومی» بر آن‌ها اطلاق می‌شود و جزء ثروت عمومی به حساب می‌آیند. حال نوبت آن است تا مشخص شود هریک از اقسام سه‌گانه مذکور چه مختصاتی دارند و قواعد حاکم بر هریک از آن‌ها چگونه است. به عبارت دیگر، چه زمانی ثروتی عمومی ذیل «انفال» قرار می‌گیرد، چه زمانی جزئی از «مباحات» به حساب می‌آید و در چه شرایطی جزء دسته سوم محسوب می‌شود.

## ۲. مختصات ثروت‌های عمومی

در این بخش با مفهوم‌شناسی هریک از سه قسم «ثروت‌های عمومی» مشخص خواهد شد که مختصات هریک از این ثروت‌ها و قواعد حاکم بر هریک از آن‌ها چگونه است.

### ۲-۱. انفال

#### ۲-۱-۱. مفهوم‌شناسی

انفال از ریشه «ن-ف-ل» و جمع «نَفَل» است که لغت‌شناسان آن را به معنای غنیمت، هبه (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق: ۶۷۱)، متفرع شدن چیزی بر اصل (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۲۰۹)، صدقه (فراهیدی، ۱۴۰۵ق: ۳۲۶)، مازاد بر فرایض (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۴۸۵)، سود و زیادت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۲۰) دانسته‌اند.

هرچند عده‌ای بر این اساس معتقدند که «اختلاف نظر زیادی میان لغت‌شناسان در معنای لغوی انفال وجود دارد و علت آن غلبه کاربرد اصطلاحی این لفظ و به فراموشی سپرده شدن معنای لغوی‌اش پس از گذشت سال‌های نخستین ظهور اسلام است» (بهادروند، ۱۳۹۴: ۹۴)، اما می‌توان «زیادت» را معنای اصلی این کلمه دانست و بقیه معانی را بدان ارجاع داد (زبیدی، ۱۳۷۳: ۳۴۰؛ عاملیان، ۱۳۷۰: ۱۵۲).



اما آنچه بیش از هر چیز در بررسی معنای اصطلاحی انفال به چشم می‌خورد، اکتفای بسیاری از فقها به ذکر مصادیق انفال به‌جای ارائه تعریفی جامع و مانع از آن است. بی‌تردید چنین رویکردی نشأت‌گرفته از روایات صادره از ائمه (ع) در خصوص انفال است<sup>۸</sup> که به فراخور شرایط زمان و مکان، منظور سؤال‌کننده و عواملی از این دست، در پاسخ به چیستی انفال، مصادیقی از آن را نام برده‌اند. البته بعدها این رویکرد در آثار فقها تغییر کرد و «تعریف ناظر به مصداق» جای خود را به «تعریف ناظر به ملاک» داد. از این رو در ادامه ابتدا دیدگاه فقهای متقدم (تعریف ناظر بر مصداق)، سپس دیدگاه فقهای متأخر (تعریف ناظر بر ملاک) نسبت به مفهوم اصطلاحی انفال را بررسی خواهیم کرد.

#### الف) تعریف ناظر به مصداق

این نوع تعریف از انفال، در ادوار مختلف فقهی به‌کار گرفته شده است. بسیاری از فقها در آثار خود بدون ارائه هرگونه ملاک یا ضابطه، به ذکر مصادیقی از انفال اکتفا کرده و از این طریق به معرفی آن پرداخته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۷۹؛ طوسی، ۱۳۷۵ق: ۲۸۴؛ حلی، ۱۴۰۹ق: ۲۰۹؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ق: ۱۸۶؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۳؛ طوسی، ۱۴۰۸ق: ۲۰۳؛ حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۵؛ حلی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۲؛ عاملی، ۱۴۱۰ق: ۸۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۴۷).

شاید بتوان گفت مصادیق نامبرده از انفال در آثار ایشان خارج از موارد ذیل نیست:

- ۱) کلیه اموالی که سپاه اسلام بدون استفاده از سلاح، از کفار به‌دست آورده باشد؛
- ۲) غنایم جنگی که بدون حضور یا اذن امام از کفار به‌دست آمده است؛
- ۳) اموال مخصوصی که پادشاهان و سلاطین در اختیار داشته‌اند و به‌عنوان غنیمت به دست مسلمانان افتاده است (صوافی‌الملوک)؛
- ۴) زمینی که اهلش آن را ترک کرده باشند؛
- ۵) هدایای مردم به مقام امامت؛
- ۶) میراث کسی که وارثی نداشته باشد؛
- ۷) اراضی موات؛
- ۸) کوه‌ها و دره‌ها؛
- ۹) معادن؛
- ۱۰) جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌ها و مراتع؛
- ۱۱) رودخانه‌ها و نهرها؛
- ۱۲) دریاها، دریاچه‌ها، تالاب‌ها و مرداب‌ها؛
- ۱۳) سواحل دریاها و کنار رودها؛
- ۱۴) جزایر طبیعی.

ایراد اصلی این شیوه از تعریف آن است که انفال را محصور در مصادیق ذکر شده در روایات می‌داند و ضابطه و ملاک مشخصی را برای تشخیص معنای انفال ارائه نمی‌دهد تا به وسیله آن بتوان وضعیت مصادیق مشتبه یا نوپیدا را معین کرد. فضای ماورای زمین که امروزه در حمل و نقل هوایی کشورها از ارزش اقتصادی شایان توجهی برخوردار است یا طیف فرکانسی کشور، که انسان در به وجود آمدن آن نقشی ندارد، از جمله این مصادیق نوپیدا است.

### ب) تعریف ناظر بر ملاک

امام خمینی (ره) با تکیه بر ملاک مستنبط از مصادیق ذکر شده در روایات، بر این عقیده است که می‌توان به «تعریفی ناظر بر ملاک» دست یافت و به وسیله آن، مصادیق نوپیدا را نیز تحلیل و ارزیابی کرد. وی مبنای به حساب آمدن یک مال در زمره انفال را حکم عقلایی می‌داند که شرع صرفاً آن را امضا کرده و روش خاصی را در این زمینه تأسیس نکرده است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۷). وی ملاک انفال بودن را وصف «بدون صاحب بودن» (لا ربّ لها) می‌داند و معتقد است که با این ملاک می‌توان تکلیف مصادیق نوپیدا را مشخص کرد و آن‌ها را در عداد انفال به حساب آورد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۵).

با این حال، آنچه توجه به آن ضروری است، تبیین معنای گزاره «تعلق داشتن انفال به امام» در کلام ایشان است. امام خمینی (ره) در کتاب *البیع* و ذیل شرح آیه اول سوره انفال<sup>۹</sup> با اشاره به «و» عطف مندرج در آیه، به صراحت «مالکیت» پیامبر و ائمه نسبت به انفال را منتفی دانسته و می‌نویسد:

«ظاهر آن است که انفال نیز ملک پیامبر (ص) و ائمه (ع) نباشد... شکی نیست که خداوند نسبت به تصرف انفال، ولایت دارد، نه مالکیتی مانند مالکیت زید بر لباسش. همچنین به مقتضای «و» عطف، پیامبر هم دارای مالکیت نسبت به آن نیست. بنابراین، آنچه در روایات آمده که انفال متعلق به ماست، منظور این است که ایشان اولیاء در تصرف هستند... همان‌گونه که خداوند مالک رقبه این اموال به صورت مالکیت متداول نیست، پیامبر هم مالک نمی‌باشد» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۶۶۲-۶۶۳).

وی پس از نفی «مالکیت اعتباری» پیامبر و ائمه نسبت به انفال، اضافه می‌کند: «اراده معنای «اولویت در تصرف» از «لام» در آیه انفال هیچ اشکالی به وجود نمی‌آورد و خداوند به این معنا در انفال اولی به تصرف است و وقتی اولویت برای خداوند باشد، پس برای رسول خدا (ص) و امام (ع) نیز همان اولویت ثابت می‌گردد. به علاوه اینکه اگر «لام» در مورد رسول (ص) و امام (ع) بر مالکیت

اعتباری حمل شود موجب تفکیک در معنای «لام» شده و این مطلب خلاف ظاهر آیه است.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۵۸-۶۶۴).

بر پایه اتخاذ همین معناست که در آثار خود «مباحات» و «منافع مشترکه» را که از مصادیق بارز «لا ربّ لها» به‌شمار می‌آیند، از «انفال» به‌حساب نیاورده و در ابوابی جداگانه، احکامی غیر از احکام انفال را به آن‌ها نسبت داده است؛<sup>۱۱</sup> زیرا امام در هیچ‌یک از آن‌ها «اولویت در تصرف» ندارد. البته توجه به این نکته، از دید برخی محققان حوزه انفال پوشیده مانده و آنان هرچند نظریه خود را بر پایه نظریه امام خمینی (ره) استوار ساخته‌اند، اما برخلاف دیدگاه ایشان «مباحات» را نیز قسمی از انفال به‌شمار آورده‌اند.<sup>۱۱</sup>

نتیجه آنکه از نظر امام خمینی (ره) «انفال» عبارت است از هر مال «لا ربّ لها» و بدون صاحبی که در زمره «مباحات»، «منافع مشترکه» یا به‌طور کلی اموالی که اشخاص در بهره‌مندی از آن‌ها با یکدیگر برابرنند، قرار نگرفته باشد؛ نه مطلق اموال عمومی.

غالب اندیشمندان معاصر نیز رویکرد تعریف ناظر به ملاک را دنبال نموده و معتقدند «انفال نقطه مقابل مملوکات فردی است...» (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۱۶) یا «ملاک انفال، عبارت است از عمومی بودن اموال که دست بشر در ساختن آن نقشی نداشته است» (منتظری، ۱۴۰۸ق: ۹۹؛ حسینی، ۱۳۸۱: ۴). با این حال تعاریف ایشان خالی از اشکال نیست. برای مثال راه‌های عمومی جزء «مملوکات فردی» نیست، لکن هیچ‌یک از فقها آن را در زمره انفال یا مشمول قواعد آن به‌حساب نیاورده است. از سوی دیگر، همان‌طور که اشاره خواهد شد، یکی از مصادیق اجماعی انفال، «ارث بلاوارث» است که در بسیاری از موارد به دست بشر به‌وجود می‌آید و تعریف دوم نیز از این جهت محل ایراد است.

### ج) تعریف مختار

به‌نظر می‌رسد صحیح‌ترین تعریف از انفال در آثار فقها، برداشت ناظر بر ملاکی است که امام خمینی (ره) از این مفهوم ارائه داده است. با این تفاوت که مبنای «تعلق انفال به امام» نه «اولویت در تصرف»، که «مالکیت شخصیت حقوقی حکومت» نسبت این اموال است. در حقیقت معنای عبارت «در اختیار» مندرج در متن اصل ۴۵ نسبت به انفال، امری جز «مالکیت» نیست. در ادامه به تبیین این مهم خواهیم پرداخت.

## ۲-۱-۲. قواعد حاکم

تعیین قواعد حاکم بر ثروت‌های عمومی بیش از هر چیز منوط به تعیین ماهیت رابطه حکومت اسلامی با این ثروت‌هاست. بخش پیش‌رو متکفل تبیین این مهم است.

چنانکه اشاره شد، هرچند در فقه امامیه اختصاص انفال به «امام» امری اجماعی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶: ۱۳۳)، اما نحوه تعلق این اموال به ایشان و ماهیت رابطه میان آن دو بین فقها اختلافی است. رویکرد فقها در تعیین ماهیت رابطه حکومت اسلامی و انفال را می‌توان در سه دسته قرار داد:

#### الف) مالکیت شخصیت حقیقی امام

آن دسته از فقها که به‌طور مطلق<sup>۱۲</sup> حکم به ممنوعیت تصرف در انفال داده‌اند، مالکیت شخصیت حقیقی امام نسبت به این اموال را پذیرفته‌اند. از نظر ایشان (حلی، ۱۴۰۳ق: ۱۷۴؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۳۰۷) صاحب اختیار انفال در هر عصری، امام زنده همان عصر است. پس نمی‌توان در دوران غیبت با استناد به اخباری که از سوی ائمه پیشین صادر شده و دلالت بر تحلیل انفال برای اشخاص دارد، حکم جواز تصرف در انفال را صادر کرد؛ زیرا در دوران غیبت، حق تصرف در این اموال، متعلق به امام عصر(عج) است و جواز تصرف باید از سوی خود ایشان صادر شود. به عبارت دیگر، این اموال در دوره غیبت، مالک دیگری پیدا کرده‌اند که حتی با پذیرش روایات و ادله تحلیل از سوی ائمه پیشین، اذن امام عصر(عج) - که هم‌اکنون مالک این اموال است - لازم خواهد بود (امین‌فرد و مشکانی، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۲).

همان‌طورکه مشاهده می‌شود مطابق با این دیدگاه، تصرف در انفال در عصر غیبت برای عموم اشخاص ممنوع است، چراکه اولاً صاحب اختیار انفال در هر عصری، امام زنده همان عصر است و از همین رو در دوران غیبت جواز تصرف باید از سوی امام زمان (عج) صادر شود که تاکنون صادر نشده است؛ ثانیاً چون این اموال متعلق به شخصیت حقیقی هر امام است، با به امامت رسیدن امام بعدی، مالکیت این اموال به وراثت او از جمله شخصیت حقیقی او انتقال می‌یابد و به همین دلیل است که ادله تحلیل از جانب ائمه پیشین، موجب جواز تصرف در انفال در زمان امام بعدی نمی‌شود.

این رویکرد که بر تعلق اموال حکومتی به شخصیت حقیقی امام دلالت دارد، چندان مقبول فقها نیفتاد و از جهات مختلفی مورد انتقاد قرار گرفت، چراکه تصور ملکیت شخصی امام بر این اموال با مذاق شارع و روح فقه اسلامی هماهنگ نیست. در حقیقت دایره انفال آن‌قدر گسترده است که قرار دادن همه این اموال به‌عنوان ملک شخصی فردی موجب تجمع ثروت در دست افراد معدودی می‌گردد و این امر با روح قرآن منافات دارد که بیان می‌دارد: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛ تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردهد»<sup>۱۳</sup> (منتظری، ۱۳۶۳: ۳۳۱؛ کریمی، ۱۳۷۷: ۶۴). به‌علاوه اینکه ممنوعیت تصرف در انفال به‌طور مطلق: هم عملاً موجب تعطیلی حکم الهی در مورد انفال می‌شود و هم توالی فاسدی چون

معطل ماندن ثروت عظیم انفال، عدم استفاده از آن در راه برطرف کردن مشکلات و نیازهای مسلمین، ایجاد زمینه تعدی و دست‌درازی دیگران در این اموال و محروم کردن حکومت صالح و مؤمنین از این ثروت الهی عظیم در پیش دارد (امین‌فرد و مشکانی، ۱۳۹۳: ۴۲).

#### ب) اولویت در تصرف امام

این دیدگاه اگرچه انفال را ملک شخصیت حقیقی امام به حساب نمی‌آورد، از آن‌جا که اساساً «شخصیت» را منحصر در شخصیت حقیقی دانسته و شخصیت حقوقی حکومت و مالکیت آن را به رسمیت نمی‌شناسد، معتقد است که تنها «اولویت در تصرف» اموال حکومتی برای امام قرار داده شده است. از دیدگاه ایشان (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶۶۲-۶۶۳) وحدت سیاق در آیه انفال<sup>۱۴</sup> مقتضی آن است که اختصاص مذکور برای خداوند و رسول (ص) نسبت به انفال یکسان باشد. ظاهر «لام» مذکور در آیه برای خدا و رسول (ص)، معنای واحدی است. پس هر معنایی که از «لام» اختصاص در مورد خداوند اراده شده، در مورد رسول (ص) نیز اراده شده است. البته فقهای معاصر ایراداتی را در خصوص نظر ایشان مطرح کرده‌اند. از جمله آنکه اولییتی که برای رسول خدا (ص) و امام (ع) ثابت شده، به معنای آن است که ایشان حق دارند در این اموال تصرف کنند و در هر مصلحتی که مناسب دیدند، به مصرف برسانند و این معنا از اولویت همانند مالکیت اعتباری خداوند بر اموال مذکور، معقول و پذیرفتنی نیست، چراکه خداوند به صورت مباشر در هیچ‌یک از این اموال تصرف نمی‌کند. درحالی‌که معنای ولایت امر در این اموال آن است که ولی به صورت مباشر، اولویت در تصرف این اموال را داشته باشد. بنابراین هر دو معنای «اولویت در تصرف» و «مالکیت اعتباری» در لزوم تفکیک در معنای «لام» مشترک‌اند (مؤمن قمی، ۱۳۸۸: ۳۴).

#### ج) مالکیت حکومتی به معنای مالکیت شخصیت حقوقی حکومت

قائلان به این دیدگاه برخلاف دیدگاه نخست، مالکیت شخصیت حقیقی امام نسبت به انفال را منتفی می‌دانند، همچنین در نظری مغایر با دیدگاه دوم حق حکومت نسبت به این اموال را از جنس «مالکیت» به شمار می‌آورند. از نظر ایشان، مسلم است که اموال ذکرشده مانند خمس و انفال، در شریعت، «ملک» شمرده شده است، ولی مالک آن‌ها شخص حقیقی رسول خدا (ص) و امام (ع) نیست، بلکه این‌ها اموالی عمومی‌اند که مقام امامت و حکومت مالک آن‌هاست و از آن‌جا که امام، قائم به امور جامعه می‌باشد، موظف است آن را در مصالح عموم مردم صرف کند. بی‌شک در صورت حضور امام معصوم (ع)، امامت حق آن حضرت است، ولی لفظ «امام» اختصاص به ائمه دوازده‌گانه (ع) ندارد و حتی عنوان مشیر به آنان هم نیست. مطابق با روایات مراد از «امام» همان حاکم واجد شرایط در زمان خویش است، و انفال نیز اموال شخصی او

نیست، بلکه برای منصب امامت و حکومت است؛ یعنی ملک «شخصیت حقوقی» حکومت به حساب می‌آید. نکته دیگر آنکه «مالکیت» یک امر اعتباری است و می‌توان آن را برای مقام و حیثیت نیز اعتبار کرد، همان‌گونه که امروزه بسیاری از اموال ملک دولت و حکومت به شمار می‌آید (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۳۰۹-۳۲۶).

رویکرد مبتنی بر مالکیت حکومت اسلامی نسبت به انفال، در تصویب نهایی اصل ۴۵ قانون اساسی نیز به کرسی نشست. متن اولیه پیش‌نویس که در ظاهر، متبادرکننده مفهومی غیر از مالکیت حکومت نسبت به انفال بود، بدین صورت تنظیم شده بود:

«انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل... در اختیار حکومت اسلامی است که در راه مصالح عامه از آن‌ها بهره‌برداری می‌شود...»

عبارت فوق: به این صورت مورد اشکال مرحوم منتظری قرار گرفت و در نهایت نیز پس از اعمال اصلاحات مدنظر ایشان به تصویب نهایی رسید:

«اشکالی که به ذهنم می‌آید این است که این عبارت نارساست... ظاهرش این‌طور است که حکومت [صرفاً] باید اجازه بدهد و هیچ درآمد و تملیکی هم از آن استفاده نکند. پیشنهاد من این است که این عبارت را بایستی این‌طور نوشت که «تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از آن‌ها را قانون معین می‌کند.»<sup>۱۵</sup>

امروزه نیز همین نظریه مقبول افتاده و در عرصه‌های فقهی و حقوقی، کتاب‌ها و مقالات بسیاری ضمن اینکه انفال را در زمره منابع مالی حکومت اسلامی قرار داده‌اند، حکومت را دارای اختیار مطلق در خصوص تصمیم‌گیری نسبت به آن‌ها در راستای انجام وظایف و تکالیفش دانسته‌اند.<sup>۱۶</sup> بررسی قوانین مربوط به واگذاری اراضی نمونه بارزی از این اختیار مطلق است.<sup>۱۷</sup> در عرصه عملی نیز بخش عمده‌ای از منابع مالی حکومت به‌وسیله انفال تأمین می‌شود. چه از طریق واگذاری عین، که از آن به «واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای» یاد می‌شود، چه از طریق واگذاری منافع یا حق انتفاع انفال که بخش عمده‌ای از «درآمدهای حاصل از مالکیت دولت» را تشکیل می‌دهد. برای مثال می‌توان به وابستگی بیش از شصت درصدی بودجه کشور به منابع نفت و گاز که از مصادیق انفال به‌شمار می‌آیند، اشاره کرد (رستمی، ۱۳۹۵: ۵۵-۵۷). بر همین اساس به موجب ماده ۱۴ الحاقی قانون نفت مصوب ۱۳۹۰/۳/۲۲ «کلیه درآمدهای حاصل از فروش نفت خام، گاز طبیعی و میعانات گازی در چهارچوب قانون برنامه پس از کسر پرداخت‌های بیع متقابل، به‌طور مستقیم به خزانه‌داری کل کشور نزد بانک مرکزی واریز می‌شود.»

حال که مشخص شد ماهیت رابطه حکومت با انفال، همانند مالکیت یک شخصیت حقوقی با

اموال خویش در حیطه صلاحیت‌ها و وظایف آن است و آثار چنین رابطه‌ای را در پی دارد، نوبت به شناسایی مفهوم و بررسی ماهیت رابطه حکومت با سایر اموال عمومی که در این حیطه قرار نگرفته‌اند، می‌رسد.<sup>۱۸</sup>

## ۲-۲. مباحات

مباحات عبارت از اموالی است که در تملک هیچ شخصی نبوده و تصرف و تملک آن‌ها برای هریک از اشخاص آزاد است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۶۸۵). این قسم از اموال عمومی در دو دسته قرار می‌گیرند: نخست «مباح اصلی (بالاصاله)» که سابقه تملک کسی نسبت به آن محرز نیست و دوم «مباح بالعرض» که سابقه تملک آن توسط اشخاص محرز است اما با اعراض مالک از آن، به صورت مباح درآمد است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۱۷۹). بهره‌مندی مردم از این دسته از اموال به صورت مستقیم و بلاواسطه است.

در کلام فقها آب‌ها، مراتع، معادن، اشیای پیداشده، دفینه، شکار و صید (جانوران)، غوص (اشیایی که درون دریا وجود دارند) و اموال اعراض شده، از مصادیق برجسته مباحات به‌شمار آمده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، برخی از اموال عمومی مانند آب‌ها، معادن و مراتع، هم در زمره «انفال» قرار گرفته‌اند، هم در عداد «مباحات» به‌حساب آمده‌اند. علت این امر اختلاف فقها در تعیین مصادیق انفال و مباحات است. در حقیقت علاوه بر اختلاف روایات در تعیین مصادیق: ملاک «لا ربّ لها» نیز در مورد هردوی انفال و مباحات صادق است و این امر بر دشواری تعیین مصادیق هریک افزوده است.

با این حال می‌توان فرق اصلی «انفال» و «مباحات» را این‌گونه بیان کرد که چنانکه به تفصیل بیان شد، مورد نخست بخشی از دارایی و ملک شخصیت حقوقی حکومت است و بر همین اساس، اصل بر عدم اذن حکومت در تصرف و تملک انفال بوده و کسب اذن آن جهت هرگونه بهره‌برداری از انفال الزامی است. اما مباحات اموالی است که در مالکیت هیچ‌یک از اشخاص - اعم از حکومت و سایر اشخاص - نبوده و هریک از ایشان می‌تواند به حیازت و تملک آن بپردازد، چراکه مانعی شرعی برای تملک یا بهره‌برداری از این دسته از اموال وجود ندارد، مگر آنکه حکومت تملک، تصرف یا بهره‌برداری از آن‌ها را محدود سازد (علیزاده، ۱۳۹۳: ۶۴).

یکی از فقهای معاصر در این زمینه می‌نویسد:

«هرچند برخی از اساتید ما تفکیک انفال و مباحات را فاقد اثر عملی دانسته و آن را بحث نظری صرف به‌شمار می‌آورند<sup>۱۹</sup>، اما ثمره اصلی این تفکیک آن است که اگر مالی را از «انفال» به‌حساب آوریم، در زمان تشکیل حکومت اسلامی، متعلق به

حکومت بوده و هرگونه تصرف در آن، بدون اذن حکومت، به حکم اولی ممنوع و موجب ضمان می‌باشد. اما اگر همان مال را از «مباحات» به‌شمار آوریم، تصرف در آن مستلزم کسب اذن حکومت اسلامی نیست، مگر حکومت بنابر حکم ثانوی تصرف در آن را منع کند.» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق: ۶۰۸).

دیگر نکته شایان ذکر آنکه چون در مباحات، اصل بر جواز تصرف بوده و لغو آن نیاز به تصریح دارد، باید در تفسیر «لغو جواز تصرف» به قدر متیقن اکتفا کرد. برای مثال اگر احراز کردیم که آب‌ها از مباحات است و بهره‌برداری از آنها مانعی ندارد، سپس حکومت بنابر مصالحی قسمتی از آنها مانند آب‌های باطنی (قنوات، چاه‌ها و...) را از حکم اولیه مباحات خارج کرد، این اخراج شامل مابقی آب‌ها همچون رودخانه‌ها نمی‌شود و تصرف در آنها همچنان بدون محدودیت باقی خواهد ماند.

بنابراین قرار گرفتن یک ثروت عمومی ذیل مفهوم «انفال» یا «مباحات» تأثیر بسزایی در تعیین قواعد حاکم بر آن خواهد داشت.

## ۲-۳. دسته سوم

چنانکه در بخش نخست اشاره شد، دسته سوم از ثروت‌های عمومی اموالی‌اند که همچون مال مجهول‌المالک نه ذیل تعریف «انفال» قرار می‌گیرند نه تعبیر «مباحات» بر آنها صدق می‌کند. در حقیقت این اموال نه مانند «انفال» در مالکیت شخصیت حقوقی حکومت اسلامی قرار دارند و نه همچون «مباحات»، تملک آنها توسط اشخاص و برقراری سلطه خصوصی نسبت به آنها امکان‌پذیر است. با این حال همچنان وصف «عمومی» بر آنها صدق می‌کند و می‌توان آنها را «ثروت عمومی» نام نهاد.

به‌منظور تشخیص این قسم از ثروت‌های عمومی، اگر قدر متیقن نخستین و اولیه «عمومی» به‌حساب آمدن یک مال را «در مالکیت اشخاص خصوصی نبودن» آن به‌حساب آوریم و برای تعیین اموال عمومی غیر از انفال و مباحات، در میان اموال غیرخصوصی به فحص و جست‌وجو بپردازیم، حداقل با چهار دسته از اموال روبه‌رو خواهیم شد: «منافع مشترکه»، «موقوفات عامه»، «اموال مجهول‌المالک» و «اراضی مفتوح‌العنوه».

دسته نخست که آن را «اموال عمومی با کاربری خدمات عمومی» می‌نامیم، اموالی‌اند که به‌منظور استفاده عموم مردم به برآورده ساختن یک هدف و کاربری مشخص اختصاص یافته‌اند و مصادیق متعددی را شامل می‌شوند: کتابخانه‌ها، مدارس و موزه‌های عمومی، کاروان‌سراها، بازارها، گورستان‌ها، راه‌های ریلی، هوایی، دریایی و جاده‌ای (بزرگراه‌ها، خیابان‌ها و میادین



شهرها)، ملحقات آن‌ها (جوی فاضلاب، درختان راه‌های عمومی، تیر چراغ برق: ستون‌های تبلیغاتی، تیرک‌ها، دکل‌ها، وسایل راهنمایی و رانندگی و...) و وسایلی که برای امنیت و تسهیل استفاده از آن‌ها ایجاد شده است (ساختمان‌های بنادر، راه‌آهن‌ها و فرودگاه‌ها) از آن جمله‌اند که هریک به نحوی در برآورده ساختن نیازهای عمومی همچون نیاز به حمل و نقل، نیاز به آموزش، نیاز به سعادت و... ایفای نقش می‌کنند.

دسته دوم «موقوفات عامه» نام دارند؛ اموالی که قصد واقف در آن‌ها تأمین منفعتی عام و همگانی است. نکته شایان توجه آنکه هرچند فلسفه وجودی این قسم از موقوفات، تأمین نیازهای عامه مردم و بهره‌مندی ایشان از منافع این اموال است، اما در هیچ‌یک از کتب حقوقی موجود، به‌عنوان قسم مستقلی از اموال عمومی معرفی نشده‌اند.<sup>۲۰</sup>

دسته سوم از این اموال غیرخصوصی، «اموال مجهول‌المالک» نام دارند که در بخش نخست با آن آشنا شدیم و مسیر مصرف آن، تصدق در مصارف هشت‌گانه مصرح در قرآن کریم<sup>۲۱</sup> و احتیاجات نیازمندان جامعه دانسته شده است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج: ۶: ۱۸۶).

دسته آخر که «زمین مفتوح‌العنوه» نام دارد، عبارت است از هر سرزمینی که با قهر و غلبه سپاه مسلمانان فتح و از کفار به غنیمت گرفته شده باشد. این دسته از اراضی با توجه به سه ملاک «مأذون یا غیرمأذون بودن فتح»، «وضعیت آبادانی» و «عامل آبادانی» در دو دسته «انفال» و «اراضی مفتوح‌العنوه به معنای خاص» قرار می‌گیرند. توضیح آنکه اگر فتح این اراضی بدون اذن امام جامعه صورت گیرد، یا به‌هنگام فتح، فاقد عمران و آبادانی باشند و یا در صورت عمران و آبادانی، آبادانی آن‌ها بدون دخالت عامل انسانی و به‌صورت طبیعی حاصل شده باشد، در زمره «انفال» خواهند بود. لکن در صورتی که به هنگام فتح، به دست بشر آباد بوده و در نبردی که با اذن امام صورت می‌گیرد به دست مسلمانان فتح شوند، ذیل عنوان «اراضی مفتوح‌العنوه به معنای خاص» قرار خواهند گرفت و مشمول قواعد حاکم بر آن می‌باشند (مؤمن قمی، ۱۳۹۴: ۱۴۴؛ صدر، ۱۳۹۳: ۸۸). مقصود از به‌کارگیری عبارت «اراضی مفتوح‌العنوه» در این قسمت، معنای خاص آن است که ذیل قسم سوم از ثروت‌های عمومی می‌گنجد. تحلیل و ارزیابی تفصیلی این چهار دسته و قواعد حاکم بر آن‌ها که در مقاله‌ای جداگانه از سوی نگارنده صورت گرفته است<sup>۲۲</sup>، مشخص می‌سازد که وجه مشترک میان تمامی این اموال، اختصاص دائمی‌شان به برآورده ساختن یک هدف و کاربری عام یا غیرمحصور است و بر همین اساس می‌توان آن‌ها را «اموال عمومی کاربری‌محور» نام نهاد. اموالی که هیچ‌یک از فقها آن‌ها را ذیل مفهوم و قواعد حاکم بر «انفال» یا «مباحات» قرار نداده‌اند و ماهیت رابطه حکومت با آن‌ها را نه «مالکیت» که از نوع «اداره و نگهداری» دانسته‌اند و جهت اثبات رویکرد خود از سه نظریه «مالکیت جهت»، «مالکیت عنوان» و «مالکیت شخصیت حقوقی اموال» بهره برده‌اند.

## نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های نوشتار حاضر مشخص شد که فقه امامیه و به تبع آن اصل ۴۵ قانون اساسی، ملاک و معیار «عمومی» به حساب آمدن یک مال را قرار گرفتن آن ذیل یکی از مفاهیم سه‌گانه «انفال»، «مباحات» و «اموال عمومی کاربری‌محور» به حساب آورده‌اند. در حقیقت با وجود اختلاف نظر فقها نسبت به مصادیق ثروت‌های عمومی، مبنای «عمومی» به حساب آمدن آن‌ها خارج از موارد یادشده نبوده است. چنانکه در متن اصل، هم مصادیقی از انفال به چشم می‌خورد (زمین‌های موات و ارث بدون وارث)، هم نمونه‌هایی از مباحات (بخش‌هایی از آب‌ها و معادن) و هم مصادیقی از اموال عمومی کاربری‌محور (مال مجهول‌المالک).

در بخش دوم با هدف پاسخ به این پرسش که چه زمانی ثروتی عمومی ذیل «انفال» قرار می‌گیرد، چه زمانی جزئی از «مباحات» به حساب می‌آید و در چه شرایطی جزء اموال عمومی کاربری‌محور محسوب می‌شود، مشخص شد که «انفال»، اموال متعلق به شخصیت حقوقی حکومت است که ماهیت رابطه حکومت با آن‌ها، رابطه مالکیت یک شخصیت حقوقی با اموال خود در حیطه صلاحیت‌های آن است. «مباحات» اموال بلامالکی است که هر شخصی (اعم از حکومت یا سایر اشخاص حقیقی و حقوقی) می‌تواند آن را به تملک خود درآورد و به بهره‌برداری از آن‌ها بپردازد، هرچند حکومت از اختیار اعمال محدودیت در بهره‌برداری‌ها برخوردار است. «اموال عمومی کاربری‌محور» نیز اموالی‌اند که نه مانند انفال در مالکیت شخصیت حقوقی حکومت اسلامی قرار دارند و نه همچون مباحات، تملک آن‌ها توسط اشخاص امکان‌پذیر است. اداره این اموال که به صورت دائمی به هدفی عام یا غیرمحمصور اختصاص یافته‌اند، در اختیار حکومت اسلامی است. نتیجه آنکه برخلاف تصور رایج، دو عبارت «انفال» و «ثروت‌های عمومی» در متن اصل ۴۵، بر معنای یکسانی دلالت ندارد و دامنه شمول آن دو بر یکدیگر منطبق نیست.

## یادداشت‌ها

۱. «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود...»
۲. «... در اختیار حکومت اسلامی است...»
۳. «... تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده از هریک را قانون معین می‌کند.»
۴. لفظ «اموال عمومی» را نخستین‌بار محقق حلی در نکت‌النهاییه (محقق حلی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۰) و لفظ «ثروت‌های عمومی» را شهید صدر در اقتصادنا (صدر، ۱۴۱۷ق: ۳۴۴) به‌کار برده‌اند.
۵. اصل ۴۶ پیش‌نویس قانون اساسی تهیه‌شده توسط دولت موقت: «منابع زیرزمینی و دریایی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر و اراضی موات و مراتع از اموال عمومی است و نحوه اداره و بهره‌برداری از آنها به‌وسیله قوانین معین می‌شود.»
۶. قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ؟ قَالَ بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ الْأَجَامُ وَ الْمَعَادِنُ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٌ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا وَ قَطَائِعُ الْمُلُوكِ. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۹: ۵۳۴).
۷. نتیجه اخذ رأی به‌عمل‌آمده در خصوص این اصل به این شرح است: «عده حاضر در جلسه هنگام اخذ رأی شصت‌ودو نفر، تعداد کل آرا شصت‌ودو رأی، آرای موافق پنجاه‌وهفت رأی، آرای مخالف هیچ، آرای ممتنع پنج رأی» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج: ۳: ۱۵۱۶).
۸. برای مثال در روایتی از امام صادق (ع) این‌گونه مصادیق انفال معرفی شده‌اند: «عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ وَ مَا الْأَنْفَالُ - قَالَ بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ الْأَجَامُ وَ الْمَعَادِنُ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٌ قَدْ جَلَا أَهْلُهَا وَ قَطَائِعُ الْمُلُوكِ.» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۹: ۵۳۴).
۹. «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ» (انفال: ۱).
۱۰. یکی از نمونه‌های تفکیک میان دو مفهوم انفال و مباحات را می‌توان در عبارت زیر مشاهده کرد: «لا یبعد کون ما فی البحر کالسّمک و المرجان و غیرهما، و ما فی البرّ کالوحوش للإمام، و إن کان الأقرب أنّها من المباحات» (خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۳: ۴۲) یا با اینکه وقف را سبب فک ملک و موقوفه را از اموال بلامالک معرفی می‌کند، آن را از انفال و مشمول قواعد آن به‌حساب نمی‌آورد: «فعلی ذلك: لو کان بعض أقسامه ممّا لا یعقل فیهِ المملکیّة و المملکیّة کالأمثلة المتقدّمة، نستکشف منه أنّ الوقف بما هو لیس تملیکاً» (خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۳: ۱۲۴) یا حتی در آثار متعددی آب‌ها را از مباحات به‌شمار می‌آورد: «و من المشتركات المیاة، و المراد بها میاة الشطوط و الأنهار الکبار کدجله و الفرات و النیل» (خمینی، ۱۴۱۹ق، ج: ۲: ۲۱۷؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ۶۷۵).
۱۱. برای مشاهده آن ر.ک: سعدی، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۲.
۱۲. اعم از زمانی که فقیه عادل مبسوط‌البد وجود داشته باشد یا اینکه این چنین نباشد.
۱۳. حشر: ۵۹.
۱۴. «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ» (انفال: ۱).
۱۵. سخنان آقای منتظری در: مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج: ۳: ۱۵۱۴.
۱۶. برای نمونه ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۰: ۶۷۶؛ بهادروند، ۱۳۹۴: ۶؛ بیات، ۱۳۶۵: ۱؛ آقائظری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۱.

۱۷. توضیح آنکه تا پیش از سال ۱۳۸۹ و تصویب قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی، فروش اراضی ملی و منابع طبیعی مجاز بود. تا اینکه با تصویب این قانون، به موجب تبصره ۲ ماده ۹ آن، انتقال قطعی مالکیت دولت در واگذاری اراضی ملی، دولتی و موات به متقاضیانی که از تاریخ ابلاغ این قانون به بعد شروع به تشکیل پرونده درخواست اراضی می‌نمایند ممنوع و قوانین مغایر لغو شد. اما پس از آن با تصویب قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ مجدداً واگذاری این اراضی را در مواردی تجویز کرد. بند ۲ ماده ۴۵ این قانون مقرر می‌دارد: «واگذاری اراضی ملی و دولتی برای احداث شهرک‌های صنعتی، کشاورزی و خدمات گردشگری و مناطق ویژه اقتصادی مصوب و طرح‌های قابل واگذاری دولتی، با رعایت مقررات زیست محیطی، از شمول تبصره ۲ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مستثنی می‌شود.»

۱۸. برای مشاهده دیدگاه مقابل ر.ک: کرمی، ۱۳۹۷: ۴۳ - ۵۱ و ۱۳۸ - ۱۴۷.

۱۹. ر.ک: خوبی، بی‌تا: ۳۶۳.

۲۰. به نظر می‌رسد توجه صرف به قواعد حاکم بر اموال عمومی در نظام حقوقی فرانسه و غفلت از نظام حقوقی اسلام در مطالعات مربوط به اموال عمومی، در تحقق چنین رویکردی بی‌تأثیر نبوده باشد.

۲۱. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کنند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است.» (توبه: ۶۰).

۲۲. ر.ک: فراهانی، ۱۳۹۷: ۷۵-۹۹.

## منابع

## الف: فارسی

۱. امین‌فرد، محمد؛ مشکانی، زینب (۱۳۹۳)، «تأثیر حکومت سیاسی بر حکم فقهی استفاده از انفال در دوران غیبت»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۶۹.
۲. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی (۱۳۸۸)، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران: جنگل، ج ۱ و ۳.
۳. آقائظری، حسین؛ گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی (۱۳۹۱)، درسنامه نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. بهادروند، محمد مهدی (۱۳۹۴)، اموال و ثروت‌های عمومی در حکومت اسلامی (برگرفته از درس‌های خارج ولایت فقیه آیت‌الله محمد مؤمن قمی)، تهران: معارف.
۵. بیات، اسدالله (۱۳۶۵)، منابع مالی دولت اسلامی، تهران: مؤسسه کیهان.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۹)، دوره حقوق مدنی-ارث، تهران: کتابخانه گنج دانش، ج ۱.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، ج ۲-۴.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، مجموعه محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۹. حسینی، سید علی (۱۳۸۱)، «بازشناسی مفهوم انفال و رابطه آن با مراتب در فقه و حقوق (۱)»، فرهنگ جهاد، ش ۳۰.
۱۰. رحمانی، محمد (۱۳۸۴)، «انفال از نگاه فقه شیعه و سنی»، پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۱۳ و ۱۴.
۱۱. رستمی، ولی (۱۳۹۵)، مالیه عمومی، تهران: میزان.
۱۲. سبجانی، جعفر (۱۳۷۰)، مبانی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا (ع).
۱۳. سعدی، حسینعلی (۱۳۸۸)، بررسی انفال در عصر غیبت با تکیه بر مسائل مستحدث، رساله دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۳)، اقتصاد ما، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی ژرفا، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (انتشارات دارالصدر).

۱۵. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۳.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۹.
۱۷. عاملیان، سید مهدی (۱۳۷۰)، مالکیت و استخراج معدن ازدیدگاه فقها همراه با نگاهی به معادن ایران، رساله کارشناسی ارشد معارف اسلامی و اقتصاد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۸. علیزاده، عیسی (۱۳۹۳)، «حیازت مباحات»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴.
۱۹. فراهانی، محمدصادق (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی ماهیت حقوقی رابطه حکومت و اموال عمومی کاربری محور در فقه امامیه و حقوق فرانسه»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ش ۲۱.
۲۰. ----- (۱۳۹۶)، راهکارهای حقوقی حفاظت از اموال عمومی محلی در حقوق ایران، رساله کارشناسی ارشد حقوق عمومی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. کرمی، حامد (۱۳۹۷)، حقوق اداری اموال (اموال عمومی)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. کریمی، عباس (۱۳۷۷)، «بهره‌برداری از انفال»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۳.
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱.
۲۴. مرقاتی، سید طه؛ عسکری، امیرعباس (۱۳۹۵)، قواعد و مسائل ارث، تهران: مجد.
۲۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۴)، «مالکیت زمین در منابع اسلامی»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۲.
۲۶. مؤمن قمی، محمد (۱۳۸۸)، «ولی امر و مالکیت اموال عمومی (۱)»، مجله فقه اهل بیت (ع) (فارسی)، ش ۶۰.
۲۷. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه کیهان، ج ۷ و ۶.

#### ب: عربی

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: داراحیاء تراث العربی، ج ۱۱ و ۴.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق)، وسیله النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۳. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق)، کتاب المكاسب المحرمة و البيع و الخيارات (ط-الحدیثة)، ج ۴، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. آبی، حسن ابن ایطالب (فاضل آبی) (۱۴۱۷ق)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲۱، ۲۲ و ۲۳.
۶. حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۶ق)، فتاوی فی الأموال العامة، قم: دفتر حضرت آیت الله حائری.
۷. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر، ج ۹.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین (المحشی)، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۲.
۹. حلبی، تقی‌الدین (ابوصلاح) (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
۱۰. حلبی، حمزه بن علی حسینی (ابن زهره) (۱۴۱۷ق)، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۱. حلبی، جمال‌الدین ابی‌العباس احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق)، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۱۲. حلبی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلبی) (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء (ط-الحدیثة)، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ج ۱۰، ۵، ۲، ۱۶ و ۱۷.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ق)، منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع‌البحوث‌الإسلامیة، ج ۸ و ۱۲ و ۱۴.
۱۴. حلبی، محمد بن منصور بن احمد (ابن‌ادریس) (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۱۵. حلبی، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد) (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی (ره)، ج ۴.
۱۶. حلبی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق حلبی) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱-۳.

١٧. \_\_\_\_\_ (١٤١٢ق)، نکت النهایه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ١.
١٨. خامنه‌ای، سید محمد (١٣٦٨ق)، لمحات علی القواعد الفقهیه، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
١٩. خمینی، سید روح‌الله (١٤١٩ق)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ج ١-٣.
٢٠. \_\_\_\_\_ (١٣٧٨)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ٢ و ٣.
٢١. خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا)، المستند فی شرح العروة الوثقی، بی‌نا، ج ٣ (الخمس).
٢٢. \_\_\_\_\_ (١٤١٨ق)، موسوعه الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره)، ج ٢٥.
٢٣. دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (سلار) (١٤٠٤ق)، المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامی، قم: منشورات الحرمین.
٢٤. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، ج ١.
٢٥. زبیدی، محمد بن محمد (١٣٧٣)، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، ج ٢٠.
٢٦. سبزواری، سید عبدالاعلی (بی‌تا)، جامع الأحکام الشرعیة، قم: مؤسسه المنار.
٢٧. سبزواری، محمدباقر (محقق) (١٤٢٣ق)، کفایة الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ١ و ٢.
٢٨. سیستانی، سید علی (١٤٣٠ق)، منهاج الصالحین، بغداد، دارالبذر، ج ١ و ٢.
٢٩. صافی، لطف‌الله (١٤١٦ق)، هداية العباد، قم: دارالقرآن الکریم.
٣٠. صدر، سید محمدباقر (١٤١٧ق)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤١٧ق.
٣١. طبسی، محمدرضا (بی‌تا)، المنیة فی حکم الشارب و اللحية، قم: بی‌نا.
٣٢. طرابلسی، عبدالعزیز (ابن‌براج) (١٤٠٦ق)، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ١ و ٢.
٣٣. طوسی، ابوجعفر (شیخ طوسی) (١٤٠٧ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ٢ و ٣.
٣٤. \_\_\_\_\_ (١٣٨٧ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ج ١-٣.



۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۳۶. عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شارح: سلطان‌العلماء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱ و ۲.
۳۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ج ۱۲ و ۱۵.
۳۸. عاملی، علی (محقق کرکی) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع)، ج ۷ و ۹ و ۱۰.
۳۹. عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع)، ج ۱۹، ۱۷، ۱۵ و ۲۵.
۴۰. عاملی، محمد (شهید اول) (۱۴۱۲ق)، البیان، قم: نشر محقق.
۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱ و ۳.
۴۲. عمیدی، سید عمیدالدین (۱۴۱۶ق)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۳.
۴۳. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۵ق)، العین، قم: دارالجهره، ج ۸.
۴۴. قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، تهران: مؤسسه کیهان، ج ۲.
۴۵. محقق داماد، سید محمد (۱۴۱۸ق)، کتاب الخمس، قم: دار الإسرائ للنشر.
۴۶. مشکینی، میرزا علی (بی‌تا)، مصطلحات الفقه، بی‌جا، بی‌نا.
۴۷. مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی، ج ۱۲.
۴۸. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق (ع)، قم: مؤسسه انصاریان، ج ۴.
۴۹. مفید، محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، أنوار الفقاهة-کتاب الخمس و الأنفال، قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (ع).
۵۱. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، قم: تفکر، ج ۳ و ۴.
۵۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، کتاب الخمس و الأنفال، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

٥٣. موسوی عاملی، محمد (١٤١١ق)، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)، ج ٥.
٥٤. موسوی تبریزی، محسن (بی تا)، «الانفال و ملکیتها»، مجله فقه اهل بیت (بالعربیة)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ش ٢٤.
٥٥. مؤمن قمی، محمد (١٤٢٥ق)، الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ١.
٥٦. نجفی، جعفر (١٤٢٢ق)، كشف الغطاء عن مبهات الشريعة الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ٤.
٥٧. نجفی، محمدحسن (١٤٠٤ق)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ٣٥، ٢٨، ١٦ و ٣٨.
٥٨. نراقی، احمد (١٤٢٥ق)، الحاشیة علی الروضة البهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٥٩. یزدی، سید محمدکاظم (١٤٠٩ق)، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ٢.